

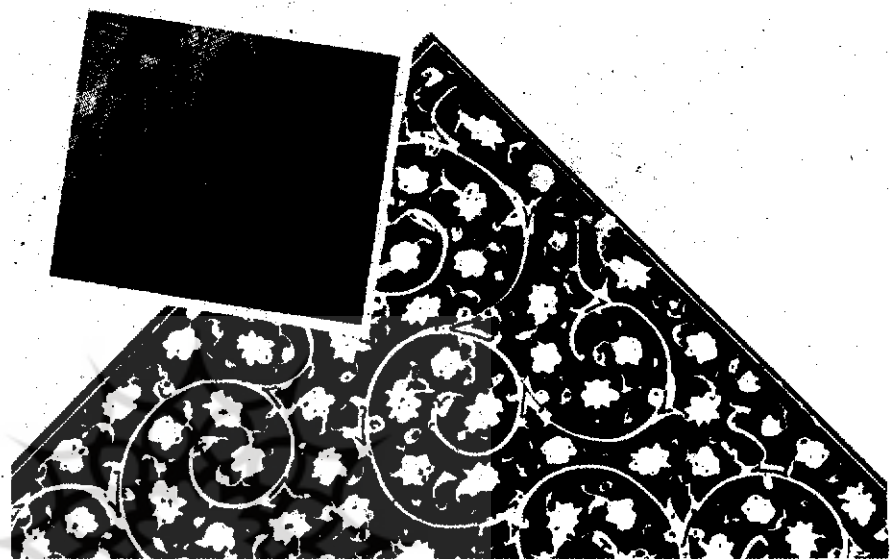
## کار در نظام ارزشی اسلام

است بخشی از موارد مفهوم فلسفی کار است و مفهوم فلسفی عام کار مورد نظر ما نیست.

مفهوم دوم کار، مفهوم فیزیکی است. در فیزیک، کار عبارت است از تبدیل انرژی، و اصولاً انرژی را به چیزی که قابل تبدیل به کار است تعریف می‌کنند. انرژی وقتی مصرف شود و تغییر در آن بوجود بیاید اتمش کار است. کار به این معنا هم مورد بحث ما نیست چون به این معنا در تمام موارد طبیعیات، موجودات بی‌جان، فاعلهای طبیعی و فعل و انفعالات فیزیکی و شیمیایی که در جهان واقع می‌شود، خواه به نفع مردم باشد یا به ضرر مردم، خواه در استخدام انسان باشد یا نباشد، کار به مفهوم فیزیکی است و در عالم طبیعی دائماً صورت می‌گیرد و در طبیعت چیز بیکار اصلاً نداریم. هر وقت شرایط کار، یعنی تبدیل انرژی یا انتقال انرژی از چیزی به چیزی فراهم می‌شود، این کار صورت می‌گیرد.

کار لااقل دو مفهوم دیگر هم دارد: یکی مفهوم اخلاقی و دیگری مفهوم اقتصادی. منظور از مفهوم اخلاقی این است که افراد دو نوع هستند. بعضی‌ها ملکه‌ای دارند، خلق و خوی دارند که نمی‌توانند بیکار بنشینند، دلشان می‌خواهد فعالیت کنند، دائماً می‌خواهند تلاش کنند، آرام نمی‌گیرند، کار بدنی نباشد، کار فکری، نه، کار اجتماعی، نه، کار عبادی، نمازش را می‌خواند، نماز قضا می‌خواند، ذکر می‌گوید، بالاخره بیکار نمی‌ماند. برعکس انسانهایی نیز هستند که نمی‌خواهند کار کنند، دلشان می‌خواهد یله بدهند، تنبلند، به زور و با اهرم باید از جا بلندشان کرد، به این آسانها اقدام به هیچ کار و حرکتی نمی‌کنند، حتی حاضر به فکر کردن هم نیستند، آنچه به مزاجشان می‌سازد چرت زدن است. این دو نوع خلق و خو است. در اخلاق، از کار به این معنا بحث می‌شود که از اخلاق پسندیده این است که انسان فعال باشد، کار بکند، یعنی بیکار نباشد، یعنی تنبل نباشد. اینجا کار در مقابل تنبلی است. این هم یک مفهوم کار است. این مفهوم ارتباط بیشتری با مفهوم مورد نظر ما دارد ولی باز هم به این وسعت مورد بحث نیست. گو اینکه عرض کردم ارتباط نزدیکی دارد چون به این مفهوم شامل کارهای فردی و درونی هم می‌شود ولو اینکه هیچ رابطه‌ای با جامعه نداشته باشد و انعکاسی در جامعه پیدا نکند.

آنچه مستقیماً مورد نظر ماست کار به مفهوم اقتصادی است. در اقتصاد هم، کار از نظر وسعت



مجردات تا منادیات و از طبیعیات تا محیط زندگی انسانی و تا پایان عالم آخرت. همه عالم هستی کار خداست. این به یک معناست؛ طبق این اصطلاح، انسان هر نوع فعالیت و تلاشی انجام دهد کار است، خواه فردی باشد، خواه اجتماعی، خواه درونی و خواه بیرونی. یعنی شخصی که در کتابخانه برای خود مطالعه می‌کند یا حتی سر در جیب تفکر فرو برده و در درون خود می‌اندیشد، متعلق فکرش هرچه که باشد، دارد کار می‌کند یعنی اثری از وجود او ظاهر می‌شود، نه ظهور به معنی ظهور عینی در عالم طبیعت، بلکه به این معنی که چیزی از او بوجود می‌آید که قبلاً وجود نداشت، فکری می‌کند که قبلاً نبود. پس هم شامل این موارد است و هم شامل فعالیت‌های اقتصادی اعم از تولیدی و خدماتی، همه اینها به این مفهوم کار است.

طبعاً ما در اینجا که می‌خواهیم درباره فرهنگ کار صحبت کنیم در مورد کار خدا و ایجاد عالم هستی از نیستی و یا فعالیت‌های درونی که افراد انجام می‌دهند و نقشی در مسایل اجتماعی ندارد مورد بحث نیست. پس آنچه مورد بحث

خدای متعال را شکر می‌کنیم که توفیق عنایت فرمود در نخستین سمیناری که به عنوان فرهنگ کار و تکامل این فرهنگ در کشور عزیزمان پس از پیروزی انقلاب اسلامی تشکیل می‌شود، شرکت کنیم و از دستاوردهای دانشمندان، محققین و پژوهشگران استفاده نمایم و قدمی در راه بهسازی کشورمان برداریم. موضوع عرض بنده "کار در نظام ارزشی اسلام" است. ابتدا تعریفی از کار و مفاهیم مختلف آن را عرض خواهم کرد و تعیین اینکه در این سمینار، کار به چه مفهومی مورد بحث ماست و بعد توضیحاتی درباره دیدگاه اسلام در این زمینه به عرض می‌رسانم.

کار یک مفهوم فلسفی دارد که بسیار وسیع است و وسیع‌ترین مفهوم این لفظ بشمار می‌رود، یعنی هم در مورد خداوند متعال صدق می‌کند، هم درباره انسانها و هم حتی درباره موجودات طبیعی. پس مطلق تأثیر اعم از ایجاد، اعداد و تحریک، معنای کار از دیدگاه فلسفی است. خدا کار می‌کند "ان الله یفعل ما یرید". این عنوان فعل و کار که به خدای متعال نسبت داده می‌شود هم شامل ایجاد، خلق و آفرینش است و هم شامل تدبیر جهان، به مراتب مختلف از عوامل

وضیق موارد، اصطلاحات متعددی دارد. گاهی کار به معنای تلاش اختیاری است که انسان انجام می‌دهد و موجب می‌شود یکی از رغبتها و خواستههای انسانهای دیگر ارضا شود. انسانها خواستههایی دارند، این خواستها گاهی بوسیله خود شخص ارضا می‌شود، گاهی به کمک دیگران. آن کمکی که دیگران انجام می‌دهند گاهی روی یک ماده است یعنی تغییری بوجود می‌آورند که آن را موجب رغبت دیگران می‌کنند، برای مثال، سنگی که در کوه است مورد رغبت کسی نیست، اما وقتی تراشیده می‌شود و صیقلی می‌گردد مورد رغبت دیگران قرار می‌گیرد، این می‌شود کار اقتصادی. تغییری روی ماده داده می‌شود که موجب رغبت دیگران بشود و طبعاً وقتی مورد رغبت دیگران واقع شد، انسانها حاضر می‌شوند در ازای آن چیزی بپردازند. لذا کار را به این صورت می‌شود تعریف کرد: حرکتی که کسی انجام می‌دهد و موجب می‌شود که چیزی مورد رغبت دیگران قرار گیرد، بطوری که در ازای آن حاضر باشند چیزی بپردازند.

این مفهوم عام اقتصادی است. وقتی دقت کنیم می‌بینیم این مفهوم قابل وسعت است. این مثال یک کار تولیدی بود، کشاورزی که کار می‌کند یا کارگری که در کارخانه کار می‌کند کارش اقتصادی و تولیدی است یعنی روی ماده‌ای تغییری ایجاد می‌کند. گاهی هیچ تغییری در ماده انجام نمی‌شود بلکه کار صرفاً جنبه خدماتی دارد. خدمات شکلهای گوناگون دارد و ساده‌ترین آنها این است که کسی حرکتی انجام دهد و موجب شود یکی از خواستهها تأمین شود. این مفهوم شامل کارهای هنری هم می‌شود، شخص هنرمند ممکن است کاری انجام دهد که موجب تأمین خواسته‌ای شود، بدون اینکه ماده‌ای در اختیار کسی قرار بگیرد و در واقع یکی از خواستههای روانی افراد ارضا بشود. انسان نیاز به لذت بردن دارد، اما اینکه این لذت دو شکل حلال و حرام دارد، مورد بحث نیست، و حتی حاضر می‌شود برای اینکه وسایل التذاتش فراهم شود پول بپردازد. کسی که هنری دارد بوسیله این هنر می‌تواند کاری انجام دهد که موجب التذات دیگران شود، این به مفهوم عام یک کار اقتصادی است، یعنی چیزی است که با پول و اموال سرو کار پیدا می‌کند و می‌شود مالی را به خاطر آن صرف کرد. عقلای عالم حاضر می‌شوند اموال خود را بدهند تا این کار انجام بشود، حتی برای مقدماتش حاضرند آموزشکده بسازند و وسایلی فراهم کنند تا کسانی این هنر را یاد بگیرند، تا



● اگر ما در همه چیز به جوامع دیگر احتیاج داشته باشیم، این سرشکستگی اسلام است و هنگامی می‌توان این سرشکستگی را از بین برد که کار به معنای وسیعش چه کار دستی و چه کار مدیریتی، رواج پیدا کند. ● اگر کار علمی و صنعتی صورت نگیرد، اگر تحقیقات انجام نشود، نه آموزش و پرورش عالی رشد می‌کند و نه صنایع، در زمینه‌های اقتصادی هم وضع روشن است.

اقتصادی، یا فلسوفی که فکر می‌کند و استادی که درس می‌دهد، کارش به مفهوم اقتصادی نیست. پس مدیری هم که با مهارت خود، دانش و تجربه خود و با مغز خودش کار می‌کند، کارش به یک معنا کار اقتصادی است و با یک واسطه با کار مادی سروکار پیدا می‌کند.

معنای اخص از این مورد در اقتصاد کار در مقابل مدیریت کار است. وقتی در اقتصاد از منابع اقتصاد بحث می‌کنیم، می‌گوئیم یکی کار است و دیگری مدیریت و مواردی دیگر نظیر زمین. در اینجا فقط کار بدنی و خدماتی که در مسیر بهره‌وری از ماده باشد مورد نظر است و نتیجه اینکه کسانی که متعاطی کار هستند دو دسته می‌شوند: کارگر و کارمند. در اینجا کارگران کسانی هستند که روی ماده تغییر ایجاد می‌کنند و کارمندان کسانی هستند که خدماتی انجام می‌دهند. البته این معنای دقیق کلمه نیست، برای اینکه خدمات شکلهای دیگری هم دارد که به عنوان کارمند نیست. کارمند به این عنوان در یک سیستم، مؤسسه و سازمان قرار می‌گیرد. مثلاً آرایشگری که اصلاح می‌کند خدماتی را ازایه می‌دهد، هر چند که کالایی را تولید نمی‌کند، اما

اینکه دیگران لذت ببرند و از اموال خود بپردازند، پس سر و کار پیدا می‌کند با اقتصاد. بنابراین، هنرمند هم کار اقتصادی انجام می‌دهد، با اینکه تغییر کلی هر ماده انجام نمی‌دهد، مثلاً آواز خواندن چیزی است که عقلاً برای آن ارزش قائلند و موارد حلالی هم دارد که از غنای حرام استثنا شده است. چنانکه، قرائت قرآن به صوت خوب، آواز حلال است یا آوازهای حلال دیگر که در فقه بیان شده و یک نیاز روانی را تأمین می‌کند و در مقابل آن صحیح است پول پرداخت شود.

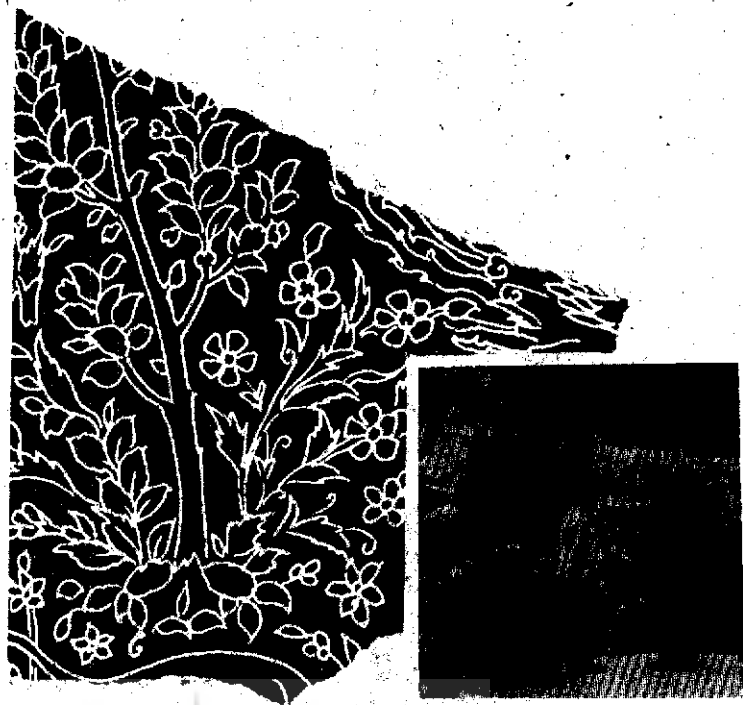
دیگری که اخص از این معناست و در اقتصاد مطرح می‌شود عبارت است از تولید کالا یا ازایه خدماتی که با حرکات بدنی انجام می‌شود و یا. مقدمه‌ای است برای انجام کارهای بدنی خاص و تنظیم و اداره آنها، یعنی کار شامل مدیریت هم می‌شود. در اینجا کارهای هنری که اصلاً سروکاری با ماده ندارد و ماده‌ای در اختیار افراد قرار نمی‌دهد از این مفهوم خارج می‌شود. کار هنری یا کار فکری در مقابل کار اقتصادی قرار می‌گیرد. دانشمندی که مشغول مطالعه یا آزمایش است می‌گویند کار علمی می‌کند، نمی‌گویند کار

که میلیونها دلار در حساب بانکی داشتیم. چقدر جواهرات و طلا داشتیم، ای کاش کاخهای فلان داشتیم، نمی‌گویند ای کاش کار می‌کردیم.

این آفتی است که در جوامع انسانی پدید می‌آید و ضررهای زیادی در پی دارد. هم ضرر فردی دارد، هم ضرر اخلاقی، هم ضرر اجتماعی و هم ضرر اقتصادی. این آفت نتیجه طبیعی آن فرهنگ است، نتیجه طبیعی آن جهان‌بینی است، جهان‌بینی مادی نتیجه‌اش همین می‌شود. وقتی توجه ما فقط به ماده و مادیات باشد و در زندگی انسانی تنها به لذتهای مادی توجه شود، اگر آنها برای ما ارزش داشته باشد چیزی هم از امور دنیا ارزش پیدا خواهد کرد که وسیله تأمین آن لذتها باشد و بهترین چیزی که می‌تواند آن را تأمین کند پول است. وقتی پول در جامعه ارزش اول شد این نتایج را هم بدنبال خواهد داشت. همه هوسها، توجهات و آرزوها متوجه پول درآوردن و ثروت‌اندوزی می‌شود و آنها می‌شود ایده‌آل اما کار بدنی هیچوقت ایده‌آل نمی‌شود.

می‌خواهیم ببینیم در جامعه ما مطلب از چه قرار است. آیا کار بدنی به عنوان ارزش مطرح است یا خیر؟ ثانیاً نظر اسلام در این باره چیست؟ ثالثاً اگر کمبودی داریم چه کار باید بکنیم؟ چگونه و چطور از منابع اسلامی برای رفع این کمبودها استفاده کنیم، یعنی اگر بخواهیم در جامعه ما فرهنگ کار تکامل پیدا کند از منابع اسلامی چه استفاده‌ای می‌توانیم بکنیم؟

ضرر ارزش نداشتن کار مختص به یک بُعد نیست. ضرر اقتصادی تنها نتیجه ارزش نداشتن کار نیست، البته این موردی است که ملموس‌تر از موارد دیگر است. وقتی افرادی به کار علاقه نداشته باشند یا کار نکنند و از کیفیت کارشان بکاهند یا وقتی سرکار می‌روند کم کار بکنند و به تعبیر ساده‌تر از کار بدزدند، طبعاً بازده کار کم خواهد شد و وقتی بازده کم شد، چه در بُعد خدمات و چه در بُعد تولید، به اقتصاد ضرر خواهد رسید، چون قوام اقتصاد بسته به ارزشهایی است که روی ماده بوجود می‌آید یا خدماتی که به جامعه ارایه می‌شود. اگر اینها که دارای ارزش است، یعنی کار که به معنای عام کلمه ارزش آفرین است وجود نداشته باشد ما همیشه از سرمایه خسر می‌کنیم و این سرمایه تمام می‌شود. منتظر از سرمایه یعنی اندوخته‌های قبلی، یعنی کارهایی که قبلاً شده است، ما از آن بهره می‌گیریم و چیزی جای آن تولید نمی‌کنیم. در این صورت اقتصاد بیمار می‌شود، ورشکست می‌شود، دچار بحران



● فرهنگ باستانی و فرهنگ اسلامی ما برای کار ارزش والایی قایل است ولی متأسفانه رو به تنزل است و ارزش کار در جامعه ما دارد کم‌رنگتر می‌شود. این اثر طبیعی ناشی از فرهنگ غربی و مصرف‌گرایی و کاپیتالیستی است که این آثار را در پی دارد.

و ارزشمندترین کارها پولسازترین کارها می‌شود. طبعاً در این نظام‌ها که نمونه‌های فراوانی از آن در دنیا وجود دارد، ثروتها در دست افراد معدودی متمرکز می‌شود، پولها در اختیار آنها قرار می‌گیرد، بهره‌مندی از لذایذ مادی منحصر به آنها می‌شود و دیگران اگر بهره‌ای هم می‌برند در واقع صدقه‌سری آنهاست. یعنی آن اقلیت برخوردار برای اینکه زندگی کند مجبور است دیگران را به نحوی داشته باشد تا پرایش کار بکنند یا مزاحمش نشوند، سرشان را گرم می‌کند که هم بتواند از آنها کار بکشد و هم مزاحمش نشوند. در این حد به آنها اجازه می‌دهد که از لذایذ زندگی بهره‌مند شوند؛ اصل برای آنها خودشان است، دیگران را مثل حیوان یا پست‌تر از حیوان حساب می‌کنند و برای آنها ارزشی قائل نیستند. در چنین جوامعی طبعاً مال و ثروت ارزش می‌شود و لذا کارکردن ارزشی نخواهد داشت مگر در حد بدست آوردن قوت لایموت. اما آنچه افراد به آنها توجه پیدا می‌کنند، دلها متوجه آن می‌شود و مورد آرزو قرار می‌گیرد، پول است. هیچوقت نمی‌گویند ای کاش چنان بودیم که کار می‌کردیم بلکه می‌گویند که ای کاش چنان بودیم

این خدمات اقتصادی است. خدمات نیازی از نیازهای شما را تأمین می‌کند، روی بدن شما تغییری ایجاد می‌کند که برای شما مطلوب است. به هر حال، کار اقتصادی از عام‌ترین مفهوم تا خاص‌ترین مفهومش می‌تواند مورد بحث باشد. در اینجا در مقام ارزیابی و ارزشگذاری آنها نیستیم. شاید شرایط هم فرق می‌کند و این موضوع بستگی به نیاز جامعه داشته باشد که مثلاً کار مدیریت یا کار دستی و بدنی بیشتر مورد احتیاج باشد. فعلاً اینجا می‌خواهیم بگوئیم یکی از عیوب و نقایص جوامع انسانی این است که در اثر شرایط خاص اجتماعی ارزشهایی مطرح بشود که براساس آنها کار به مفهوم اخص کلمه، یعنی کار بدنی، از ارج و ارزش کم بشود. معمولاً در جوامعی که نظام سرمایه‌داری حاکم است چنین وضعی پیش می‌آید. مخصوصاً کسانی که بیش مادی دارند و پینشهای الهی در آنها ضعیف است چنین ارزشی را به مادیات و آنچه زمینه‌ساز لذتهای مادی است می‌دهند و طبعاً کلید دستیابی آنها به همه ارزشها پول است. این است که پول مصداق بارز ارزش می‌شود. ارزشمندترین انسانها پولدارترین آنها

می‌شود، همین چیزهایی که در همه گوشه و کنار دنیا می‌بینیم که البته همه آنها مربوط به کار نیست ولی کم‌کاری هم یکی از عوامل مؤثر آن است.

ضرر اقتصادی بیکاری ضرر ملموسی است. سرمایه‌دارهای عالم و نظام‌های کاپیتالیستی هم درک می‌کنند و برای اینکه افراد را وادار به کار کنند، تمهیداتی می‌اندیشند و اتفاقاً در خیلی از کشورها هم خوب موفق شده‌اند. کشورهایی مثل آلمان، ژاپن و دانمارک که بطور عموم بیشتر دارای فرهنگ مادی هستند، با اینکه گرایشهای معنوی هم دارند، جمعیت فعال بیشتری دارند تا ما که جامعه دینی و مذهبی هستیم. عملاً هم کار در آن جوامع عیب نیست. در کشورهای پیشرفته راننده تاکسی که دکترا داشته باشد کم نیست. همچنین دانشجوی پزشکی که روزی دو ساعت ساختمانی را نظافت کند یا واکس بزند کم نیست. در کشورهای غربی به خاطر نیازهای اجتماعی با حيله‌ها و شگردهایی که در دستگاه‌های آموزشی، در دستگاه‌های تبلیغی و جاهای مختلف به کار برده‌اند، موفق شده‌اند که نیروی کارآمد فعلی برای جامعه بسازند، چون خطر بیکاری را خوب درک کرده‌اند و می‌دانند که بی‌توجهی به این امر، یعنی بی‌توجهی به کار، موجب شکست آنها در اقتصاد و بعد در سیاست می‌شود. به هر حال، ضررهای اقتصادی بیکاری و بی‌ارزش بودن کار محسوس و ملموس است و احتیاج به بیان ندارد.

اما در منابع اسلامی به موارد دیگر هم توجه شده است از جمله اینکه کارکردن برای انسان یکی از عوامل سلامت‌ی بدن است. در کلمات امیرالمؤمنین صلوات... علیه هست که می‌فرماید: "کسی که بیشتر کار می‌کند توان بدنیش بیشتر است و کسی که کم کار می‌کند به رخوت و فترت مبتلا می‌شود". امروز این مطلب از نظر علمی ثابت شده است که سلامتی بدن احتیاج به تحرک دارد و تحرک یکی از عوامل ضروری سلامتی است و طبعاً در کار بدنی این منظور تأمین می‌شود. به کسانی که کار فکری دارند و فاقد کار بدنی هستند توصیه می‌شود ورزش کنند، ورزش یک جانشین بدلی برای کار طبیعی است. انسان بطور طبیعی باید کار بدنی داشته باشد چون ساختمان بدن با مصالح انسانی هماهنگ است. خدای متعال انسان را طوری آفریده که با بدنش کار کند، سلامتی او در گرو کارکردن است. وقتی کار نمی‌کند یا به خاطر شرایط خاصی از کار بدنی معاف است آنوقت



● ما باید جامعه خود را در مقابل جوامع دیگر، ولو کمبودهایی هم داشته باشیم، سربلند نگاه داریم و طوری رفتار نکنیم که آنها احساس کنند که ما نیازمند آنها هستیم.

باید کمبود تحرک خود را با ورزش جبران کند، چون مثل کسی است که ویتامینهای لازم به بدنش نرسد و به او یک کپسول ویتامین بدهند. انسان برای این آفریده نشده که نیروی بدنیش بوسیله کپسول و آمپول تأمین شود، نیروی بدنی او باید از تغذیه فراهم شود ممتنی اگر به کم غذایی مبتلا شد یا شرایط خاصی پیش آمد که نیروی بدنیش تأمین نشد چاره‌اش تزریق آمپول و خوردن کپسول است. کسانی هم که با حرکت بدنی نمی‌توانند سلامتی خود را تأمین کنند، مثلاً چون کار فکری دارند، لازم است با ورزش جبران کنند. اصلاً ساختمان بدن انسان طوری است که باید با تحرک سالم بماند. بنابراین کار بدنی یکی از فوایدش تأمین سلامتی است. اگر کسانی که کار فکری دارند بتوانند در باغچه‌ای بیل بزنند بسیار مطلوب است، هم نشاط و سلامتی‌شان حفظ می‌شود و هم از منافع اقتصادی این امر بهره‌مند می‌شوند.

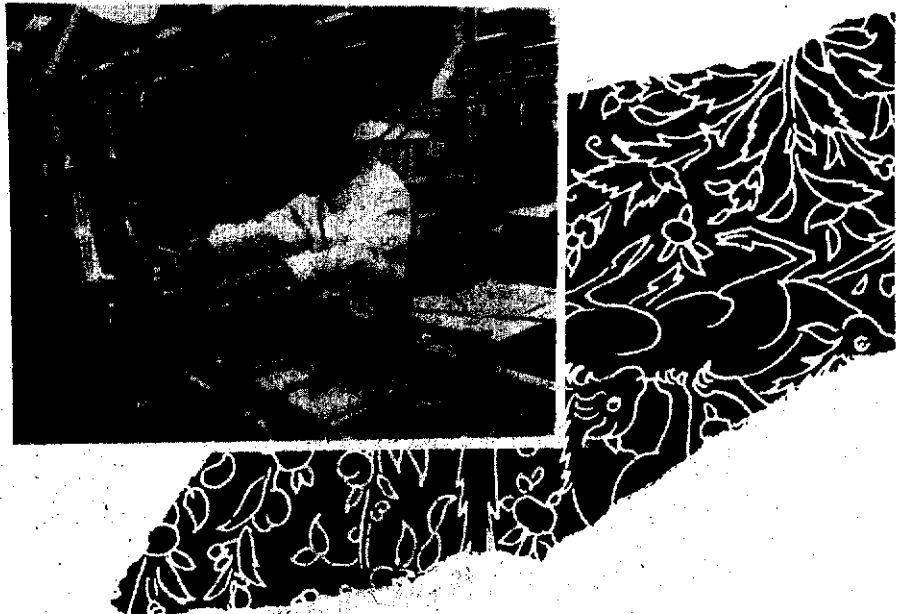
یکی دیگر از منافع کار، منفعت اخلاقی - اجتماعی است که بخصوص در روایات ما مورد تأکید واقع شده است. در اینجا کار به معنایی وسیع‌تر از مفهوم اقتصادی مطرح شده و بیشتر

مفهوم اخلاقی آن مورد نظر است. در اینجا کار در مقابل تبلی و سستی قرار دارد و تنها توجه به کار اقتصادی که نتیجه‌اش به جامعه برمی‌گردد و در مقابل آن پول پرداخت می‌شود، نیست بلکه شامل تحرکات مربوط به زندگی فردی انسان هم می‌شود. کار به این معنا که مصداق هر دو مفهوم اخلاقی و اقتصادی باشد، یکی از منافعی جلوگیری از مفاسد اجتماعی است. جمله معروفی هست که: "إشغل نفسك والأشغلتك" نفست را مشغول کن و گرنه نفس ترا مشغول می‌گرداند. به این مضمون عبارات زیادی داریم. امام باقر صلوات... علیه می‌فرماید: "إن الله لیبغض العبد الفارغ" خدا آدم بیکار را دشمن می‌دارد، از او بدش می‌آید.

در توحید "مفضل" هست که امام صادق صلوات... علیه می‌فرماید: "اگر خدای متعال طوری انسان را آفریده بود که مثل پرندگان روزیشان جلوی چشمشان آماده بود و فقط از سبزی زمین و دانه‌ها و گیاهان استفاده می‌کردند و احتیاجی به فعالیت بدنی نداشتند، مبتلا به مفاسد اجتماعی می‌شدند." چون در انسان غرایز مختلفی وجود دارد و وقتی محتاج به تحرک و

وسبب می‌شود که به مصالح کشور خود نیندیشند، پای‌بند مصالح اجتماعی و دفاعی کشور خویش نباشند و هزاران مفسد دیگر که به دنبالش می‌آید.

خدای متعال برای کشور اسلامی عزت خواسته است: "الْعَزَّةُ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ". خدای متعال اجازه نداده که مسلمان در مقابل کافر احساس حقارت و ذلت کند، مخصوصاً جامعه اسلامی در مقابل جوامع دیگر. اگر ما در داخل خودمان کمبودهایی داریم، همانطور که بطور طبیعی هرکس که آبرودار است در مقابل دیگران به قول معروف صورت خود را با سیلی سرخ می‌کند، ما باید جامعه خود را در مقابل جوامع دیگر، ولو کمبودهایی هم داشته باشیم، سربلند نگاه داریم و طوری رفتار نکنیم که آنها احساس کنند ما نیازمند آنها هستیم. به این مطلب در بیانات اسلامی و روایات اهل بیت سلام... علیهم اجمعین به صورتهای مختلف تأکید شده است و تعالیم عجیبی در این زمینه وجود دارد. حتی سفارش شده که زنهای مسلمان بصورتی در مقابل زنهای کافر جلوه نکنند که آنها اخبارش را برای مردانشان ببرند. ببینید تا کجا دقت شده؛ چه رسد به اینکه جامعه ما چهره‌ای پیدا کند و در بین جوامع دنیا طوری شناخته شود که خدای ناکرده موجب سرشکستگی شود. اگر نظام اسلامی ما، با این همه گرفتاریهایی که داشت، خدای ناکرده دست‌گدائیش به سوی نظام‌های دیگر دراز بود موجب سرشکستگی می‌شد. مسأله تبادل، مسأله رایجی است، وارد کردن تکنولوژی امر رایجی است، استفاده از نیروی کار و متخصص کشورهای دیگر عیب نیست، همه جای دنیا هست. بسیاری از شرکتهای تولیدی دنیا بعضی قطعاتشان را به کشورهای دیگر سفارش می‌دهند اما اگر در مجموع کشور ما به یک کشور دیگر و یا به یک بسلوک وابسته می‌شد، مشابه کشورهای همسایه‌مان در حاشیه جنوبی خلیج فارس که هیچ چیز از خودشان ندارند، پیراهنی که می‌پوشند از تایوان و تایلند وارد می‌شود، هم پارچه‌اش را وارد می‌کنند و هم دوختش را خارجی انجام می‌دهد، هنر دوختش را هم ندارند، کفشی را که می‌پوشند از خارج است و تعمیرات ماشینشان را هم دیگری می‌کند و اگر تعمیر کاری در آنجاها می‌بینید از کشورهای دیگر است، این موجب سرشکستگی اسلام است. کشوری که می‌خواهد به عنوان جامعه اسلامی مطرح شود باید آبرو باشد برای مکتبش:



## ● اسلام اجازه نمی‌دهد جامعه اسلامی بصورت انگل، وابسته و طفیلی در میان جوامع عالم مطرح شود، اگر یک سر و گردن بلندتر از دیگران نیست، دست کم هم عرض آنها باشد.

ندارند، فراغتی دارند یا در روزهای تعطیل به کارهای عبادی می‌پردازند، دعا، مناجات، عبادت، نماز و قرائت قرآن، از هجوم شیطان محفوظ می‌مانند. اما اگر اینها هیچکدام نبود، در معرض وسوسه شیطان قرار می‌گیرند. علاوه بر نتایجی که برای فرد و جامعه در بُعد روانی و اقتصادی مطرح است، نتایج سیاسی نیز بر آن بار است. امروز عزت یک جامعه جدا از خودکفایی اقتصادی نیست. یک وقت ما در دایره مسایل فردی، خانوادگی یا جامعه خودمان بحث می‌کنیم، گاهی فراتر می‌رویم و جامعه خود را با جوامع دیگر مقایسه می‌کنیم. امروز روزی نیست که فقط در چارچوب و دیوارهای کشور خودمان فکر کنیم و بیندیشیم. از مسایلی که باید مورد توجه قرار دهیم این است که افراد جامعه، خود را با جوامع دیگر مقایسه می‌کنند و این مقایسه خواه و ناخواه همواره صورت می‌گیرد. اگر اطلاعاتی که جوانان ما از کشورهای دیگر پیدا می‌کنند بگونه‌ای باشد که موجب احساس حقارت در آنها شود طبیعتاً نسبت به جامعه خودشان و نسبت به نظام خود بی‌علاقه می‌شوند و علاقه‌شان جلب می‌شود به کشورهای دیگر

کار است و مشغول به کار می‌شود، این غرایز بطور طبیعی تعدیل می‌شود و اگر کار نشد به ورزش متوسل می‌شوند. نمونه‌اش مورد جوانان است که در دوره شکوفایی غرایز جنسی بسر می‌برند و اگر بیکار باشند و فراغت زیاد داشته باشند، مبتلا به آفاتی خواهند شد و شیطان آنها را وسوسه می‌کند، اما اگر فعالیت بدنی داشته باشند، کار داشته باشند، مسؤولیت داشته باشند و اگر هیچ کاری نبود ورزش کنند، این امر باعث می‌شود شدت و صولت غریزه کاهش پیدا کند و مبتلا به آفات اجتماعی هوسبازی نشوند که در پی آن مفساد زیادی هم برای جسم و روح آنها و هم برای اجتماع خواهد بود. به هر حال، یکی از فواید دیگر کار جلوگیری از ضررهای اجتماعی است. آدم بیکار است که شیطان او را وسوسه می‌کند، او را وادار به گناه یا جنایات می‌کند. کسی که کار می‌کند؛ تلاش می‌کند، مسؤولیت دارد، دنبال نان درآوردن برای زن و بچه‌اش هست یا مسؤولیت اجتماعی دارد، تدریس دارد، تحقیق دارد، چنین کسی اصلاً فرصتی برای اینکه به مسایل حیوانی و هوسهای جنسی بپردازد، ندارد. حتی کسانی که ولو کار اجتماعی

«کونوانا زینا ولا تکون علینا شینا» طوری باشد که موجب سرفرازی شود. بگویند این نظام اسلامی است که این جور مردمی پرورش می‌دهد چه در مسایل اخلاقی و چه در مسایل اقتصادی. اسلام اجازه نمی‌دهد جامعه اسلامی به صورت انگل، وابسته و طفیلی در میان جوامع عالم مطرح شود. اگر یک سروگردن بلندتر از دیگران نیست، دست کم هم عرض آنها باشد. اگر ما به شما احتیاج داریم، شما هم به ما احتیاج دارید. اگر ما کمکی به شما می‌کنیم شما هم به ما کمک می‌کنید. این معقول است اما نه اینکه در همه چیز بنه آنها احتیاج داشته باشیم. این سرشکستگی اسلام است. کسی می‌توان این سرشکستگی را از بین برد؟ هنگامی که کار به معنای وسیعش، چه کار دستی و چه کار مدیریتی، رواج پیدا کند. اگر کار علمی و صنعتی انجام نگیرد، اگر تحقیقات انجام نگیرد، نه آموزش و پرورش عالی رشد می‌کند و نه صنایع در زمینه‌های اقتصادی هم وضع روشن است. بنابراین، ما باید با تمام نیرو فرهنگ کار را در جامعه خوه رواج دهیم و خیلی متأسف هستیم که این گردهمایی بعد از ۱۴ سال صورت می‌گیرد. حق این بود که از روز اول پیروزی انقلاب اسلامی این درد را تشخیص بدهیم و در صدد علاجش برآئیم.

آیا دو جامعه ما چنین کمبودی وجود دارد؟ متخصصین طی این دو روز برگزاری سمینار در این مورد بحث می‌کنند اما حتی با نگاهی به ظواهر جامعه این کمبود احساس می‌شود، چه از نظر آمار و چه از نظر پدیده‌های ملموسی که بخصوص در شهرهای بزرگ می‌بینیم، شغل‌های کاذب، افراد بیکار، متأسفانه کسانی هم که شاغل هستند کم کار می‌کنند. پس در اینکه ما به این بیماری مبتلا هستیم تردیدی نیست، نمی‌خواهیم بگوئیم دچار بحران هستیم ولی جلو ضرر را باید گرفت. عیب است برای جامعه اسلامی که قصه‌های خود را نشناسد و در صدد علاجش برنیاید. چنین عیبی وجود دارد، چنین کمبودی وجود دارد، همینطور از نظر فکری و اخلاقی، ارزشی را که کار باید داشته باشد ندارد. ارزشی کار در جامعه ما در حد لازم شناخته شده نیست. البته کم نیستند افرادی که برای کار احترام قائل‌اند، با فرهنگ اسلامی آشناترند و این ارزشها را از آباء و اجداد خود به ارث برده‌اند. متأسفانه در قشر تحصیل کرده و از فرنگ برگشته این ارزشها ضعیف است. فرهنگ باستانی و فرهنگ اسلامی ما برای کار ارزش و الایی قائل است ولی



### ● ضرر ارزش نداشتن کار مختصر به یک بُعد نیست و ضرر اقتصادی نیز تنها نتیجه ارزش نداشتن کار نیست.

متأسفانه روبه تنزل است ارزش کار در جامعه ما دارد کم رنگتر می‌شود. این اثر طبیعی ناشی از فرهنگ غربی و مصرف‌گرایی و کاپیتالیستی است که این آثار را در پی دارد. برای علاج این درد و کمبود چه باید کرد؟ از منابع اسلامی برای رفع این کمبود چگونه باید استفاده کنیم؟ طبعاً وقتی می‌توانیم برای رفع این کمبودها از اسلام استفاده کنیم که پای‌بندیمان به اصل اسلام و ارزشهای اسلامی قوی باشد. وقتی ریشه درختی سست شد چگونه می‌توانیم از میوه‌های آن استفاده کنیم؟ هر قدر در جامعه ما فرهنگ اسلامی به معنای عام آن (شناختها، عقاید، ارزشها) قوی‌تر باشد، در رفع این کمبودها توفیق بیشتری خواهیم داشت. به هر حال، ما وقتی می‌توانیم از منابع اسلامی برای رفع این کمبودها استفاده کنیم که پای‌بندیمان به اصل اسلام حفظ شود. هر چیزی که ضربه به استحکام عقاید ما و یقین ما نسبت به عقاید اسلامی بزند به همه چیز ما لطمه خواهد زد. بنابراین، در تقویت ایمان باید تلاش کنیم، باید ایمانی داشته باشیم تا بتوانیم در پرتو آن از میوه‌های آن استفاده کنیم، همینطور نسبت به نظام ارزشی اسلام.

پای‌بندی به این ارزشهاست که همه چیز ما را بوجود آورده و حفظ کرده است. مگر این انقلاب در اثر چه بوجود آمد؟ اگر مردم به ارزشهای اسلامی، به استقلال اسلامی، به مبارزه با کفر و ظلم پای‌بند نبودند، اگر فرهنگ ظلم ستیزی در جامعه ما رواج پیدا نکرده بود مگر مردم ما می‌توانستند این انقلاب را به پیروزی برسانند؟ این نهضت عظیمی که در عالم اتفاق افتاد مرهون این فرهنگ بود یعنی شناخت ما نسبت به اسلام، عقاید اسلامی و ارزشهای اسلامی. وقتی ما پای‌بند به این ارزشها باشیم از شمارش می‌توانیم بهره‌مند شویم. این یک قاعده کلی است و اختصاص به مسأله کار ندارد. هر چیزی را که بخواهیم در پرتو اسلام حل کنیم باید اول ریشه را قوی نگاه داریم از جمله در زمینه کار. مفروض ما این است که بحمد... جامعه ما در حد والایی از پای‌بندی به اعتقادات و ارزشهای اسلامی است، گو اینکه مسأله ضعف اعتقادات را نباید یک‌دستی گرفت. با این فرض که بحمد... ما پای‌بند ارزشهای اسلامی هستیم، چگونه از این ارزشها برای رفع این کمبودها در بُعد اقتصادی و اجتماعی استفاده کنیم؟ طبیعی



روزی در تابستان گرم در کوچه باغهای مدینه می‌رفت، امام باقر(ع) را دید که سوار مرکبی هستند و عرق ریزان از مزرعه‌شان می‌آیند. با خود گفت بروم این فرزند پیغمبر را نصیحتی کنم (چون آنها گرایشهای صوفی مآبانه داشتند و متمایل بودند به کناره‌گیری از اجتماع و رفتن به گوشه‌ای و پرداختن به ذکر به صورت افراطی) آمد و سلام کرد و گفت یا ابن‌رسول... اگر در این حال موگ شما فرا برسد در چه حال خواهید بود؟ به خیال خود می‌خواست ایشان را موعظه کند و به یاد مرگ بیندازد. حضرت فرمود: اگر مرگ من فرا برسد در بهترین حال خواهم بود، برای اینکه برای تأمین زندگی عایله‌ام دارم زحمت می‌کشم، این بندگی خداست، خدا این را از من خواسته است، بنابراین اگر مرگ من در این لحظه فرا برسد بسیار خوشحال خواهم بود. سفیان گفت: من خواستم شما را موعظه کنم اما شما مرا موعظه کردید.

نظیر این مطالب زیاد است. مثلاً "عبدالاعلی" که یکی از اصحاب ائمه است می‌گوید: خدمت امام رسیدم داشتند بیل می‌زدند پرسیدم چرا شما؟ پس مردان و خدمتگزاران شما کجا هستند؟ فرمودند: آنها که کار بکنند ثوابش را من نمی‌برم، من باید خودم کار بکنم تا ثوابش را ببرم. نظیر این مضامین زیاد است. منظور این است که رفتار پیشوایان دینی ما اگر درست شناخته شود، ترویج شود، روی آن فیلم ساخته شود، البته بصورتی صحیح، نمایشنامه نوشته شود و مطرح گردد، تأثیر خوبی خواهد داشت. برای آخرین غرضم روایتی از پیغمبر اکرم(ص) نقل کنم. در روایت است که پیغمبر اکرم(ص) از جسنگ تسبوك بصری گشتند، مرسوم بود مسلمانهایی که به هر دلیل برای کار ضروری یا برای رسیدگی به زنان و فرزندان، در شهر مانده بودند به استقبال می‌آمدند. وقتی سعد، یکی از انصار، به استقبال آمد و مصافحه کرد، حضرت ملاحظه فرمودند که دستهای او زیر و خشن شده و پینه کرده است. حضرت فرمود: چه کار کردی که دستهایت اینقدر خشن شده؟ عرض کرد: آقا بیل زیاد زدم، برای نان زن و بچه‌ام مجبور بودم کار کنم. حضرت دستهای او را گرفتند و بوسیدند و فرمودند: "این دستی است که در آتش نخواهد سوخت". این بهترین تشویق برای یک کارگر بود. امیدوارم در جامعه ما از همه دستورات اسلام به نحو احسن استفاده شود، از جمله برای ترویج فرهنگ کار از بیانات و رفتار پیشوایان معصوم خداکثر استفاده را ببریم.

پیدا می‌کند با کسانی که فهمشان از او پایین‌تر است زندگی کند و با آنها بسازد. چون کسی که در سطح بالایی قرار دارد وقتی مواجه می‌شود با افرادی که هم سطح او نیستند، اصلاً نمی‌تواند با هم تفاهم کنند و اضطراب روحی پیدا می‌کند، ولی وقتی مدتی با حیوان بی‌شعور سروکار داشت آماده می‌شود تا اگر با انسانهای کم‌شعوری هم سروکار پیدا کرد خود را نیازد و زیاد وحشت نکند. درباره حضرت داود داریم که خداوند متعال وحی کرد به ایشان که "اینک عبد صالح لولانک تاکل من بیت المال"، تو خیلی بنده خوبی هستی (چه شیرین است بنده‌ای از خدا بارک‌ا... بشنود)، فقط یک عیب داری و آن اینکه از بیت‌المال استفاده می‌کنی. حضرت داود به گریه افتاد و عرض کرد چه کنم که این عیب من رفع شود؟ خداوند متعال زره‌سازی را به او تعلیم داد "وعلمناه صنعه لبوس لکم". این کار فوایدی داشت، برای خود حضرت داود این فایده را داشت که از دسترنج خود ارتزاق کند. فواید اجتماعی هم داشت، جامعه هم از کار ایشان استفاده کرد و ارتش ایشان مجهز به سلاح شد و توانست در مقابل دشمن مقاومت کند.

درباره انبیاء اولوالعزم مانند حضرت موسی(ع)، حضرت عیسی(ع) و پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار صلوات... علیهم نیز مطالب زیادی هست. یکی دو نمونه عمل از امامان نقل می‌کنم: "سفیان ثوری" یکی از زاهدان عصر امام باقر(ع) بود؛

است که باید به منابع اسلامی مراجعه کرد و بهره گرفت. بطور کلی رهنمودهایی که از پیشوایان دین در این زمینه می‌گیریم دو دسته است:

یکی بیانات لفظی که چیزهایی را بیان فرموده‌اند تا بشنویم و بخوانیم و از آن استفاده کنیم، و دیگری شیوه‌های رفتاری و سیره عملی. در فقه همچنان که از کلمات پیغمبر اکرم(ص) و اهل بیت(ع) استفاده می‌کنیم، از سیره عملی و از تقریرات آنها هم استفاده می‌کنیم و برای ما حجت است. در این زمینه هم یک سلسله بیاناتی است در قرآن کریم و در روایات معصومین صلوات... علیهم است که باید مورد بحث قرار گیرد، بعضی‌ها شمار شده، به در دیوارها نوشته شود و به صورتهای مختلف از آن بهره بگیریم. شیوه‌های عملی پیشوایان دینی و رفتار آنها هم بهترین الگوی رفتار برای ماست. در زمینه سخنان اهل بیت(ع) به علت ضیق وقت فرصتی برای ارایه نمونه نیست. چند نمونه رفتاری را به عنوان حسن ختام عرض می‌کنم.

انبیاء عظام سلام... علیهم اجمعین، عمدتاً و اکثراً کارهای بدنی داشته‌اند و در روایات هست که خداوند متعال هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود مگر او را واداشت که مدتی شبانی کند، گوسفندچرانی کند. این کار به غیر از فواید اقتصادی و اجتماعی فواید دیگری هم داشت. شبان چون سروکارش دائماً با گوسفند است، گوسفندی که شعور زیادی ندارد، کم‌کم عادت